

حفظ یا تغییر زبان‌های محلی ایران؟

اسماعیل صفائی اصل^۱

یوسف آرام^۲

چکیده

این مقاله کوشیده است عوامل دخیل در حفظ یا تغییر زبان‌های محلی ایران را بررسی کند. از میان این عوامل، 'نگرش‌های زبانی' و 'انتخاب زبان' مورد بحث قرار گرفته‌اند، چرا که به نظر می‌رسد این دو عامل در هم تنیده، به دلیل ماهیت انعطاف‌پذیری‌شان پیامدهای مستقیم سایر عوامل دخیل باشند. به بیانی دیگر، مثبت یا منفی بودن نگرش‌های گویشوران نسبت به زبان بومی‌شان و به دنبال آن، انتخاب یا عدم انتخاب زبان-شان در موقعیت‌های مورد نیاز به جهت‌گیری‌های عوامل دخیل در حفظ یا تغییر آن زبان بستگی دارد. بر این اساس، در مقاله حاضر، نگرش‌های زبانی و انتخاب زبان در دو بخش مجزا از هم مورد بحث قرار گرفته‌اند و به دنبال مبحث انتخاب زبان، پدیده‌های حفظ و تغییر زبان مطرح شده‌اند. در ادامه، به تعدادی از پژوهش‌های انجام یافته در زمینه حفظ و تغییر زبان‌های بومی، هم در خارج از ایران و هم در داخل ایران، با در نظر گرفتن دخالت نگرش‌های زبانی، انتخاب زبان، و دیگر عوامل دخیل اشاره شده است. در بخش پایانی، به دنبال نتیجه‌گیری از مباحث بخش‌های پیشین، روند تدریجی زوال زبان‌های محلی ایران بر اثر دخالت برخی عوامل و مشخصاً دخالت سازمان صدا و سیما و وزارت آموزش و پرورش تذکر داده شده است.

کلیدواژه‌ها: نگرش‌های زبانی، انتخاب زبان، زبان‌های محلی، حفظ زبان، تغییر زبان.

۱. دکترای زبان‌شناسی همگانی، دانش‌آموخته دانشگاه علامه طباطبائی.

Email: safai.atu@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲

۱. مقدمه

مقاله حاضر می‌کوشد عوامل دخیل در دو پدیده حفظ (maintenance) و تغییر (shift) زبان‌های اقلیت (minority languages) در ایران را بررسی کند. در کشورهای دو/چندزبانه‌ای (bi/multilingual community) که در آن‌ها، تنها یک زبان به عنوان زبان رسمی (official language) نقش آفرینی می‌کند، دوزبانه‌هایی (bilinguals) که زبان مادری‌شان زبانی غیررسمی (nonofficial) است ناگزیرند برای دستیابی به اهداف مختلف، زبان رسمی کشورشان را به عنوان زبان دوم (second language) خود یاد بگیرند. در چنین شرایطی است که امکان وقوع دو پدیده متقابل 'حفظ زبان مادری' یا 'تغییر زبان مادری' پیش می‌آید. به باور فسولد (Fasold) (۱۹۸۴: ۲۱۳)، دو پدیده یادشده، نتایج بلندمدت و جمعی انتخاب زبان (language choice) هستند. به بیانی ساده‌تر، گویشوران زبان‌های اقلیت و غیررسمی بر اساس انتخاب یا عدم انتخاب زبان مادری در موقعیت‌های ارتباطی مختلف، در یک دوره زمانی بلند مدت در جهت حفظ یا تغییر زبان مادری خود گام برمی‌دارند. بنابراین، 'انتخاب زبان' عاملی تعیین کننده در حفظ یا تغییر زبان مادری است. از سوی دیگر، انتخاب زبان به عنوان یک رفتار زبانی می‌تواند متأثر از نگرش‌های زبانی (language attitudes) باشد. در مجموع، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نگرش‌های زبانی در فرایند انتخاب زبان تعیین کننده هستند و هر دو نگرش‌های زبانی و انتخاب زبان هم، حفظ یا تغییر زبانی را سبب می‌شوند. از این رو، در این مقاله، نگرش‌های زبانی و انتخاب زبان به عنوان دو عامل درهم‌تنیده و دخیل در حفظ یا تغییر زبان مادری مورد توجه قرار می‌گیرند.

۲. نگرش‌های زبانی

'نگرش' یکی از موضوعات مهم در روان‌شناسی اجتماعی است و به لحاظ اهمیتی که در زندگی افراد دارد برخی از صاحب‌نظران تا آن جا پیش می‌روند که موضوع اصلی روان‌شناسی اجتماعی را نگرش می‌دانند و آن را علم مطالعه نگرش افراد تعریف می‌کنند (کریمی، ۱۳۷۹: ۵). در این جا، به چند تعریف از نگرش که از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است اشاره می‌کنیم. توماس (Thomas) (۱۹۷۱؛ نقل از کریمی، همان: ۸) مفهوم چندبعدی از نگرش را که شامل عناصر شناختی (cognitive)، عاطفی (affective)، و رفتاری (conative) است پذیرفته‌ترین مفهوم دانسته است. فسولد (همان: ۱۶۸) هم، هم‌سو با توماس نگرش را دارای سه مؤلفه شناختی، عاطفی، و رفتاری می‌داند. منظور از عنصر 'شناخت'، اطلاعاتی است که فرد درباره موضوع نگرش دارد. اگر موضوع نگرش را زبان فارسی در نظر بگیریم یعنی اگر نگرش نسبت به زبان فارسی مورد نظر باشد، آن وقت می‌توان اطلاع زیر را مربوط به مؤلفه شناخت دانست: تسلط به زبان فارسی به پیدا کردن شغلی مناسب کمک می‌کند. عنصر 'عاطفه' شامل احساساتی است که موضوع نگرش در شخص برمی‌انگیزد. به عنوان نمونه، احساس زیر در رابطه با زبان فارسی به مؤلفه عاطفه مربوط است: از صحبت کردن به زبان فارسی بسیار لذت می‌برم. عنصر 'رفتار' هم، بدین معنی است که نگرش، شخص را آماده می‌کند تا در

برخورد با موضوع مورد نظر، رفتاری را از خود نشان دهد. نمونه زیر به مؤلفه رفتار مربوط است: به هنگام راز و نیاز با خدا از زبان فارسی استفاده می‌کنم. پرستون (Preston) (۱۹۸۹:۵۰) نگرش‌ها را پاسخ‌هایی می‌داند که افراد در برابر شخصیت، قومیت، ملیت، جنس، و دیگر هویت‌های گویشوران یک زبان ارائه می‌دهند. در ارتباط با زبان هم، 'نگرش زبانی' مطرح می‌شود. نگرش‌های زبانی در چارچوب نظریه نگرش زبانی مطرح می‌شوند که از سوی بیکر (Baker) (۱۹۹۲:۲۳؛ نقل از داوری اردکانی، ۱۳۸۴) معرفی شد و مبتنی بر نظریه نگرش‌های عمومی است. به باور صاحب‌نظران، نگرش زبانی هر شاخص احساسی، شناختی، یا رفتاری در واکنش نسبت به گونه‌های مختلف زبان و سخنگویان آن است (نقل از داوری اردکانی، همان). بیکر (۱۹۹۲:۲۳؛ نقل از داوری اردکانی، ۱۳۸۸) هم، نگرش زبانی را شامل سه مؤلفه شناختی، احساسی، و رفتاری می‌داند، به این معنی که آگاهی از زبان، احساس نسبت به زبان، و آمادگی برای عمل در مورد زبان را سازنده نگرش‌های کاربران زبان می‌داند. بیکر (همان؛ نقل از مکزی (Mckenzie)، ۲۰۱۰:۲۶) نگرش‌های زبانی را به هشت حوزه تقسیم کرده است: (۱) نگرش نسبت به گونه زبانی، لهجه، و سبک گفتاری، (۲) نگرش نسبت به یادگیری یک زبان جدید، (۳) نگرش نسبت به یک زبان اقلیت خاص، (۴) نگرش نسبت به گروه‌ها، جوامع، و اقلیت-های زبانی، (۵) نگرش نسبت به درس‌های زبان، (۶) نگرش والدین نسبت به درس‌های زبان، (۷) نگرش نسبت به استفاده از یک زبان خاص، و (۸) نگرش نسبت به انتخاب زبان. البته باید توجه داشت که پیش از بیکر، افراد دیگری تقسیم‌بندی‌هایی از نگرش را به دست داده‌اند. گاردنر (Gardner) (۱۹۷۹)؛ نقل از اسپالسکی (Spolsky)، (۱۹۸۹:۱۴۹) نگرش را به دو دسته تقسیم کرده است: (۱) نگرش نسبت به گویشوران زبان مقصد و (۲) نگرش نسبت به کاربرد عملی زبان مقصد. استرن (Stern) (۱۹۸۳)؛ نقل از الیس (Ellis)، (۱۹۸۵:۱۱۸) هم، دو نوع از نگرش‌ها را مطرح کرده است: (۱) نگرش نسبت به یادگیری یک زبان و (۲) نگرش نسبت به زبان‌ها و یادگیری زبان در کل. مکزی (همان: ۳۶-۳۷) مطالعه در زمینه نگرش‌های زبانی را به دو حوزه روان‌شناسی اجتماعی زبان (social psychology of language) و زبان‌شناسی اجتماعی (sociolinguistics) مربوط دانسته است. جوزف (Joseph) (۲۰۰۴:۷؛ نقل از مکزی، همان: ۳۷) بر این باور است که پژوهش‌های اولیه نگرش‌های زبانی نقش قابل توجهی در تأسیس رشته مجزای زبان‌شناسی اجتماعی در دهه ۱۹۶۰ بر عهده داشتند. گرت (Garret) و همکاران (۱۹۹۹:۳۲۲؛ نقل از مکزی، همانجا) معتقدند که پدیده‌های زبان‌شناختی-اجتماعی را به احتمال بسیار قوی می‌توان از طریق فرایندهای روان-شناختی-اجتماعی تبیین کرد. کارانزا (Carranza) (۱۹۸۲:۶۳؛ نقل از مکزی، همانجا) چنین ابراز عقیده کرده است که نگرش‌های زبانی رفتار زبانی را به شیوه‌های مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهند و می‌توانند در تغییرات آوایی، تعریف جوامع زبانی، بازتاب ارتباط درون گروهی، و تعیین ادراک معلمان از توانایی‌های دانش-آموزان سهمی داشته باشند. به باور تریاندیس (Triandis) (۱۹۷۱)، بیکر (۱۹۹۲)، و فسولد (۱۹۸۴)، افراد بر اساس نگرش‌های زبانی خود، زبان‌ها را ارزش‌گذاری می‌کنند، نسبت به آن‌ها احساسی را در خود می‌آفرینند، و در قبال آن زبان‌ها و گویشوران آن‌ها رفتاری را از خود نشان می‌دهند (نقل از دایرز (Dyers)، ۲۰۰۸). همان‌طور که در بخش مقدمه هم اشاره شد، انتخاب یک زبان از میان دو یا چند زبان در موقعیت‌های مختلف را می‌توان نمونه‌ای از رفتار زبانی قلمداد کرد که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله نگرش زبانی است. هم‌چنین، به

باور مکنزی (همانجا)، نگرش‌های زبانی نقش عمده‌ای در گسترش یا زوال زبان‌ها و لهجه‌ها به عهده دارند. فیشمن و روبال لویز (Fishman & Rubal-Lopez) (۱۹۹۲: ۳۱۰؛ نقل از مکنزی، همانجا) در این زمینه بر این باورند که گسترش یک زبان را نه تنها از طریق گستره کاربرد آن بلکه از طریق بررسی نگرش‌های افراد نسبت به استفاده از آن را می‌توان سنجید.

۳. انتخاب زبان و حفظ یا تغییر زبان

در بخش مقدمه اشاره شد که دو پدیده متقابل حفظ زبان و تغییر زبان برآیند انتخاب زبان هستند. در این بخش، ابتدا با مفهوم 'انتخاب زبان' بیش‌تر آشنا می‌شویم و سپس دو مفهوم حفظ زبان و تغییر زبان را مورد بحث قرار می‌دهیم. به باور فسولد (همان: ۱۸۰)، اولین چیزی که به هنگام بحث پیرامون انتخاب زبان به ذهن می‌رسد انتخاب کل یک زبان است، به این معنی که انتخاب یک زبان از میان دو یا چند زبان به ذهن خطور می‌کند، اما وی (همانجا) انواع دیگر انتخاب زبان را یادآور می‌شود: انتخاب یک زبان از میان دو یا چند زبان تحت عنوان رمزگردانی (code-switching) مطرح می‌شود. نوع دوم انتخاب زبان، رمزآمیزی (code-mixing) است که در آن، تنها بخش‌هایی از یک زبان [اغلب، واژه‌ها] به هنگام صحبت به زبان دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. نوع سوم انتخاب زبان، 'گونگونگی درون یک زبان' (variation within the same language) نام دارد که در آن، انتخاب از میان گونه‌های یک زبان (مثل گونه‌های رسمی و غیررسمی زبان فارسی) مطرح می‌شود. در مقاله حاضر، از میان انواع یادشده انتخاب زبان، نوع اول، یعنی رمزگردانی، مورد توجه است. فسولد (همان: ۲۰۷-۱۸۳) جنبه‌های زبان‌شناختی-اجتماعی انتخاب زبان را از سه منظر مورد بحث قرار داده است: (۱) جامعه‌شناسی: فسولد در بحث پیرامون انتخاب زبان از منظر جامعه‌شناسی، تحلیل حوزه‌ای (domain analysis) را مطرح می‌کند. در این رویکرد، حوزه‌ها بافت‌های بنیادینی هستند که از مجموعه‌ای از عوامل از جمله مکان، موضوع، و شرکت‌کننده‌ها (ی گفتگو) تشکیل می‌یابند. به عنوان نمونه، می‌توان به حوزه خانواده اشاره کرد که در آن، عضوی با عضو دیگر با انتخاب یک [گونه] زبان در مورد یک موضوع روزمره صحبت می‌کند. بنابراین، جامعه‌شناسان در مطالعه انتخاب زبان به حوزه‌ها که ساختارهایی اجتماعی هستند متوسل می‌شوند، (۲) روان‌شناسی اجتماعی: پژوهشگران این رشته در مطالعه انتخاب زبان، به جای ساختارهای اجتماعی از جمله حوزه‌ها به فرایندهای روان‌شناختی از جمله انگیزش‌های افراد توجه می‌کنند. بنابراین، روان‌شناسان اجتماعی در تحقیق پیرامون انتخاب زبان بر خلاف جامعه‌شناسان که رویکردی جامعه-محور اتخاذ می‌کنند فردگرا هستند و همان‌طور که در بالا اشاره شد، در تبیین رفتار زبانی افراد، یعنی انتخاب زبان، به دنبال دلایل روان‌شناختی هستند، (۳) مردم‌شناسی: این دسته از پژوهشگران به دنبال کشف ارزش‌های یک گروه فرهنگی-اجتماعی هستند و بر این باورند که افراد با انتخاب یک زبان، ارزش‌های فرهنگی خود و گروه خود را آشکار می‌سازند و عضویت خود را در یک گروه خاص نشان می‌دهند. اکنون که به اجمال با مبحث انتخاب زبان آشنا شدیم به سراغ بحث حفظ زبان و تغییر زبان که برآیند انتخاب زبان هستند می‌رویم. پیش از ورود به بحث یادشده، شایسته یادآوری است که حفظ زبان و تغییر زبان به عنوان دو

پدیده متقابل، برآیند حرکت جمعی و بلند مدت انتخاب و کاربرد زبان هستند و انتخاب يك زبان از میان دو یا چند زبان نیز تحت تأثیر نگرش‌های زبانی افراد قرار دارد.

به باور فسولد (۱۹۸۴: ۲۱۳)، تغییر زبان به این معنی است که افراد يك جامعه، زبانی را به طور کامل به نفع زبان دیگری کنار بگذارند. اما در حفظ زبان، افراد يك جامعه به صورت دسته جمعی تصمیم می‌گیرند به استفاده از زبان یا زبان‌های خود ادامه دهند. به عقیده ولتمن (Veltman) (۱۹۹۱: نقل از هبثور (Habtoor)، ۲۰۱۲)، حفظ زبان به معنی صحبت به زبان مادری به عنوان تنها زبان مورد استفاده در کاربردهای روزمره در طول زندگی فرد است. حفظ زبان برآیند 'برخورد زبانی‌ای' (language contact) است که در آن، يك اقلیت زبانی یا يك گروه قومی-زبانی مغلوب با وجود فشار وارد شده از سوی يك گروه زبانی غالب، موفق به حفظ زبان بومی خود می‌شود. اما زمانی که اعضای يك جامعه زبانی (speech community) در شرایط برخورد زبانی شروع به انتخاب يك زبان جدید در حوزه‌هایی می‌کنند که پیش‌تر در آن حوزه‌ها از زبان دیگری استفاده می‌کردند گام در راه تغییر زبان خود نهاده‌اند. گاه از تغییر زبان با عنوان 'مرگ زبان' (language death) یاد می‌شود. مرگ زبان زمانی اتفاق می‌افتد که اعضای يك جامعه زبانی، زبان خود را به طور کامل کنار گذاشته باشند (فسولد، همانجا). هیلتنستام و استرود (Hyltenstam & stroud) (۱۹۹۶: نقل از نامعی، ۲۰۱۲: ۱۳) بر این باورند که دو مفهوم حفظ زبان و تغییر زبان در صورتی ممکن است در جوامع زبانی مصداق داشته باشند که از یک سو بین دو یا چند زبان و نیز گونه‌های زبانی، برخورد زبانی وجود داشته باشد و از سوی دیگر، در روابط قدرت بین گروه‌های مختلف در جامعه تفاوت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، یا آموزشی وجود داشته باشد. به اعتقاد کدربوگو (Kedrebe ogo) (۱۹۹۸)، می‌توان چنین فرض کرد که برخورد زبانی و نتایج آن، یعنی حفظ زبان، چندزبانگی موقت یا پایدار، و نیز تغییر زبان، در سراسر جهان و در تمام مراحل تاریخ بشر وجود داشته است، اما از آن‌جا که افراد به لحاظ زبان، فرهنگ، و عادات با هم متفاوتند، می‌توان چنین انتظار داشت که رفتار زبانی، نگرش نسبت به زبان‌ها، و عوامل حفظ زبان یا تغییر زبان از منطقه‌ای به منطقه دیگر و از یک جامعه زبانی به جامعه زبانی دیگر متفاوت باشد. به گفته کدربوگو (همان)، حفظ زبان و تغییر زبان به عنوان پدیده‌های برخورد [زبانی] از زمان انتشار اثر پیش‌تاز فیشتان با عنوان وفاداری زبانی در ایالات متحده (language loyalty in the United States) به سال ۱۹۶۶ توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند. به گفته فیشتان (۱۹۶۶: نقل از کدربوگو، همان)، جهت منفی پیوستار حفظ/تغییر زبان، یعنی تغییر زبان، زیاد مورد توجه قرار گرفته است در حالی که جهت مثبت این پیوستار، یعنی حفظ زبان، مورد کم توجهی واقع شده است. کدربوگو (همان) چنین نتیجه‌گیری می‌کند که به نظر می‌رسد برخورد زبانی به زبان مهاجران و زبان‌های اقلیت است، به این معنی که مهاجرانی که در جامعه زبانی جدید، گویشوران زبان‌های اقلیت هستند به هنگام برخورد میان زبان آن‌ها و زبان غالب، به احتمال زیاد به تغییر زبان مادری خود روی می‌آورند. به گفته نامعی (همان: ۱۶)، تغییر زبان در بین اقلیت‌های مهاجر معمولاً سه تا چهار نسل طول می‌کشد. این روند را می‌توان به شکل زیر توصیف کرد: (۱) تک‌زبانگی (monolingualism) در زبان اول در نسل اول، (۲) دوزبانگی در نسل دوم، و (۳) تک‌زبانگی در زبان دوم در نسل سوم. نامعی (همان) انگاره تغییر زبان را به شکل زیر ترسیم کرده است:

$A \rightarrow Ab \rightarrow AB \rightarrow aB \rightarrow B$

AB = دوزبانگی هم‌تراز (balanced bilingualism) زبان اول = A

aB + Ab = دوزبانگی ناهم‌تراز (unbalanced bilingualism) زبان دوم = B

همان‌طور که انگاره بالا نشان می‌دهد، تغییر زبان با تک‌زبانگی در زبان اول آغاز می‌شود و با دوزبانگی هم‌تراز و ناهم‌تراز تداوم می‌یابد و در نهایت، به تک‌زبانگی در زبان دوم منجر می‌شود. هورنبرگر و کورونل - مولینا (Hornberger & Coronel-Molina) (۲۰۰۴؛ نقل از نامعی، همان: ۱۶) حفظ زبان را ثبات نسبی در حوزه‌های کاربرد و نیز تعداد، پراکندگی، و مهارت زبانی گویشوران یک جامعه زبانی می‌دانند. در مقابل، آن دو تغییر زبان را حذف تدریجی یک زبان در درون یک جامعه می‌دانند که می‌تواند در نهایت به مرگ زبان بینجامد.

زبان‌شناسان عوامل متعددی را در تغییر یک زبان مؤثر می‌دانند که عمده‌ترین آن‌ها مهاجرت، شهرنشینی، صنعتی شدن، محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت‌ها، زبان آموزش و سوادآموزی در نظام آموزشی کشور، اعتبار اجتماعی زبان‌ها، و تعداد گویشوران یک زبان هستند. هم‌چنین باید توجه داشت که در اغلب موارد تغییر زبان‌ها، این زبان گروه کوچک‌تر است که جای خود را به زبان گروه بزرگ‌تر می‌دهد (فسولد، همان: ۲۱۷). البته فسولد (همانجا) خاطرنشان می‌سازد که جوامع زبانی‌ای را می‌توان یافت که با وجود عوامل یادشده، زبان خود را حفظ کرده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان به حفظ زبان ترکی و برخی دیگر از زبان‌های محلی مثل کردی در ایران اشاره کرد که گویشوران آن‌ها علی‌رغم وجود تعدادی از عوامل اصلی دخیل در تغییر زبان از جمله زبان آموزش و سوادآموزی در نظام آموزشی ایران، تلاش می‌کنند زبان بومی خود را حفظ کنند. با این حال، برخی از والدین دوزبانه [دست کم بر اساس مشاهدات شخصی نگارندگان این سطور] گرایش به آموزش زبان فارسی به فرزندان خود در محیط خانواده دارند که این را می‌توان از نشانه‌های تغییر زبان مادری فرزندان یادشده دانست، چرا که به باور دیتمار (Dittmar) (۱۹۷۶؛ نقل از بشیرنژاد، ۱۳۸۳)، زبانی که در حوزه خانواده به کار نمی‌رود در مقایسه با زبانی که در حوزه خانواده کاربرد دارد از شانس کم‌تری برای بقا برخوردار است.

۴. مروری بر پژوهش‌های انجام یافته

در این بخش، به تعدادی از پژوهش‌هایی که در داخل و خارج از ایران در زمینه حفظ یا تغییر زبان مادری انجام یافته است اشاره می‌کنیم.

۴-۱. پژوهش‌های خارج از ایران

فسولد (۱۹۸۴: ۲۳۹-۲۱۸) چند مورد از آثار اولیه در زمینه حفظ یا تغییر زبان را مطرح کرده است و فیشمن را به عنوان آغازگر چنین پژوهش‌هایی معرفی کرده است. فیشمن (۱۹۶۶: نقل از بشیرنژاد، همان) به مطالعه میزان پایبندی به زبان مادری در میان گروه‌های مهاجر در ایالات متحده پرداخت. فیشمن در مطالعات خود در زمینه‌های حفظ و تغییر زبان و نیز در زمینه انتخاب زبان که پایه حفظ و تغییر زبان محسوب می‌شود از روش 'تحلیل حوزه‌ای' بهره گرفت و از آن پس، این روش الگوی رایجی در بررسی حفظ و تغییر زبان شد. در این شیوه از بررسی، با استفاده از پرسشنامه یا مصاحبه، از مخاطبان مختلف درباره موضوعات متفاوت در زمینه کاربرد زبان در موقعیت‌های گوناگون سؤال می‌شود و پاسخ‌هایی به دست آمده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. پژوهش بعد به بررسی گل (Gal) (۱۹۷۹) در منطقه دوزبانه ابروارت (Oberwart) در اتریش اشاره دارد. گل در این بررسی مشاهده کرد که زبان مجاری به عنوان زبان بومی منطقه جای خود را به زبان آلمانی داده است. دورین (Dorian) (۱۹۸۱) در بررسی خود در منطقه دوزبانه ساذرلند شرقی در اسکاتلند چنین یافت که زبان انگلیسی با حذف زبان گالی (Gaelic) به تدریج به زبان مادری بومیان منطقه تبدیل شده است. پژوهش لیبرسن (Liebersen) (۱۹۷۲) در جامعه انگلیسی-فرانسوی زبان مونتال کانادا و پژوهش فسولد (۱۹۸۱) در منطقه دوزبانه تائوس (Taos) در ایالت نیومکزیکو آمریکا مواردی از حفظ زبان را نشان می‌دهند. به گفته وارداف (Wardhaugh) (۱۹۸۶: ۹۷)، در پاراگوئه افراد وابسته به طبقات اجتماعی پایین‌تر در تمام انواع ارتباطات زبانی خود در محیط‌های روستایی از میان دو زبان گوارانی (Guarani) (زبان مادری تقریباً ۹۰ درصد جمعیت پاراگوئه ولی برخوردار از وجهه اجتماعی پایین) و اسپانیایی (زبان رسمی حکومت و ابزار آموزش و دارای وجهه اجتماعی بالا) زبان گوارانی را انتخاب می‌کنند. به بیانی دیگر، آن‌ها بر حفظ زبان مادری خود پافشاری می‌کنند. مغایر با گزارش وارداف، خیا (Xia) (۱۹۹۲) در مطالعه خود در زمینه حفظ زبان چینی توسط چینی‌های مهاجر در آمریکا، به این نتیجه دست یافت که چینی‌های مهاجر با بالاتر بردن موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود و با به دست آوردن سمت‌های مهم دولتی در آمریکا بر میزان وفاداری به زبان مادری‌شان افزوده‌اند و به هویت و زبان بومی خود می‌بالند. خیا این یافته را با نتیجه به دست آمده از پژوهش ون لانگ لی (Wen lang li) (۱۹۸۲) در آمریکا هم‌سو می‌داند. مطالعه لی نیز نشان داد که چینی‌هایی که از جایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتری برخوردارند نسبت به چینی‌های برخوردار از وضعیت اقتصادی و اجتماعی پایین‌تر، تلاش‌های بیش‌تری برای حفظ زبان چینی از خود نشان می‌دهند. هبتور (۲۰۱۲)، تعدادی از پژوهش‌های انجام یافته در زمینه حفظ یا تغییر زبان را برشمرده است که در زیر به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود: سان (Sun) (۲۰۰۰) در بررسی خود، به اهمیت نقش والدین در حفظ زبان چینی بین کودکان مهاجر چینی در آمریکا دست یافت. پارک (Park) (۲۰۰۷) در مطالعه خود به این نتیجه رسید که نوجوانان کره‌ای مهاجر در آمریکا زبان انگلیسی را جایگزین زبان مادری خود کرده‌اند ولی والدین آن‌ها هنوز دلبسته زبان بومی خود هستند. نتایج مطالعه مارتین (Martin) (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که والدین آمریکایی-عرب‌تبار بر اساس نگرش‌های مثبت نسبت به زبان بومی خود، یعنی عربی، در جهت حفظ زبان عربی در محیط خانه تلاش‌های فراوانی از خود نشان می‌دهند. لتشولو (Letsholo) (۲۰۰۹) در مطالعه خود چنین

یافت که جوانان باکالانگا (Bakalanga) زبان مادری خود را کنار گذاشته‌اند و حتی با هم‌زبان‌های خود به زبان غیرمادری، یعنی ستسوانا (Setswana)، صحبت می‌کنند. تعدادی از آن‌ها هم، در حضور دوستان غیربومی خود به بیان احساسات منفی نسبت به زبان مادری خود می‌پردازند. هبتور(همان) در مطالعه خود چنین یافت که در بین نوجوانان تیگرینیایی زبان (Tigrinya-speaking) در عربستان سعودی، استفاده از زبان مادری به نفع زبان عربی کم‌رنگ‌تر می‌شود و در واقع، با افزایش مهارت زبانی نوجوانان در زبان عربی گرایش آن‌ها به حفظ زبان مادری خود کم‌تر می‌شود. نامعی (۲۰۱۲) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که ایرانیان مهاجر در سوئد به منظور دستیابی دوباره به همان سطح زندگی که قبل از مهاجرت از آن برخوردار بودند و نیز برای کمک به فرزندان‌شان در امر تحصیل و فراهم کردن شرایط مناسب زندگی برای آن‌ها، به سمت زبان اکثریت، یعنی زبان سوئدی، سوق می‌یابند و به دنبال حفظ زبان مادری خود نیستند.

۴-۲. پژوهش‌های داخل ایران

پژوهش ذوالفقاری (۱۳۷۶؛ نقل از بشیرنژاد، همان) درباره گویش بختیاری در شهر مسجدسلیمان ظاهراً اولین اثری است که به مسئله حفظ و تغییر زبان بومی در ایران توجه نشان داده است. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که میزان کاربرد زبان فارسی بین جوانان و به ویژه دختران در حوزه‌های مختلف و آموزش آن به فرزندان در خانواده‌های مسجدسلیمانی روزه‌روز افزایش می‌یابد و طبیعتاً از میزان کاربرد زبان بختیاری در حوزه‌های یادشده کاسته می‌شود و این نشان‌گر زوال تدریجی زبان بختیاری است. بشیرنژاد (۱۳۷۹) در بررسی کاربرد دو زبان مازندرانی و فارسی در میان دانش‌آموزان و معلمان دبیرستانی در آمل به این نتیجه دست یافت که دانش‌آموزان و به ویژه دختران بر اساس گرایش خاص خود به فارسی و دوری جستن از زبان مادری خود، در اغلب موقعیت‌ها از جمله محیط مدرسه زبان فارسی را جایگزین زبان مازندرانی کرده‌اند. رجبزاده (۱۳۸۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی برخورد بین سه زبان فارسی، مازندرانی، و ترکی در منطقه گلوگاه واقع در استان مازندران پرداخته است. شایان ذکر است که زبان مادری تمام آزمودنی‌های این پژوهش ترکی بوده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که افراد برخوردار از تحصیلات بالا در تعامل با دیگران از زبان فارسی استفاده می‌کنند. هم‌چنین، جوانان در مقایسه با بزرگسالان تمایل بیش‌تری به استفاده از زبان فارسی دارند. زنان خانه‌دار نیز برای برقراری ارتباط زبانی با فرزندان خود زبان فارسی را به کار می‌گیرند. این مشاهدات نشان می‌دهد که در شهرستان گلوگاه، زبان فارسی بر هر دو زبان ترکی و مازندرانی غالب گشته است. مشایخ (۱۳۸۲) با مطالعه کاربرد فارسی و گیلکی در میان دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی و والدین آن‌ها در رشت چنین یافت که کاربرد زبان گیلکی بین دانش‌آموزان تقریباً مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. وی هم‌چنین به ارتباط معنی‌دار بین جنسیت و نگرش‌های زبانی دانش‌آموزان و والدین آن‌ها نسبت به استفاده از زبان‌های فارسی و گیلکی پی برد؛ بدین شکل که دختران/زنان در مقایسه با پسران/مردان از نگرش‌های زبانی مثبت‌تری نسبت به فارسی برخوردار هستند و در نتیجه، گرایش بیش‌تری به دوری جستن از زبان بومی خود به نفع فارسی دارند. بیش از نیمی از فرزندان نسبت به گیلکی نگرش منفی دارند. چنین نگرش‌های منفی، فرایند تغییر زبان را تسهیل می‌کنند. صفائی اصل (۱۳۸۳) در بررسی نگرش دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر

مرند نسبت به استفاده از زبان فارسی چنین یافت که دختران در مقایسه با پسران بر اساس نگرش مثبت‌تر خود نسبت به فارسی رغبت بیش‌تری به استفاده از زبان فارسی در محیط مدرسه از خود نشان می‌دهند و از این رو، ناخواسته در جهت تغییر زبان مادری خود، یعنی ترکی، تلاش بیش‌تری می‌کنند. بشیرنژاد (۱۳۸۴) در رسالهٔ دکتری خود با مطالعهٔ جایگاه و کاربرد زبان‌های مازندرانی و فارسی و نیز در بررسی نگرش‌های گویشوران مازندرانی نسبت به زبان‌های یادشده در استان مازندران به این نتیجه دست یافت که زبان غالب در مدارس استان، فارسی است. مطالعهٔ وی نشان داد که بیش‌ترین کاربرد زبان مازندرانی مربوط به حوزهٔ خانواده است. بشیرنژاد در پایان، روند تدریجی زوال زبان مازندرانی را در استان مازندران متذکر شده است. رنجبر (۱۳۸۴) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود جایگاه و کاربرد دو زبان کردی و فارسی را در میان دانش‌آموزان دبیرستانی ساکن استان کرمانشاه بررسی کرده است. این مطالعه نشان داد که زبان غالب در شهر کرمانشاه فارسی ولی در مناطقی مثل پاوه، کوزران، و خانقاه کردی است. بدین ترتیب، زبان کردی در دبیرستان‌های مناطق کم جمعیت و روستایی استان کرمانشاه جایگاه خود را هنوز حفظ کرده است ولی در دبیرستان‌های مرکز این استان، یعنی کرمانشاه، به نفع زبان فارسی کنار رفته است. اسماعیلی و همکاران (۱۳۸۶) نیز در مطالعهٔ جایگاه و کاربرد زبان مازندرانی و نگرش‌های گویشوران نسبت به آن در شهرستان آمل چنین یافتند که کاربرد زبان مازندرانی به برخی حوزه‌های غیررسمی مثل خانه محدود شده است و در حوزه‌های رسمی‌تر از جمله مدرسه و اداره، زبان فارسی جایگزین زبان مازندرانی شده است. آن‌ها در خصوص نگرش‌های گویشوران هم، مشاهده کردند که نگرش‌ها نسبت به مازندرانی به ویژه در بین جوانان چندان مثبت نیست. بر اساس چنین مشاهداتی، پژوهشگران مدعی شده‌اند که زبان مازندرانی یک روند فرسایشی تدریجی را در منطقه طی می‌کند. داوری اردکانی و موسی کاظمی (۱۳۸۷) در مطالعهٔ خود در خصوص بقا یا زوال گویش نایینی در شهر ناین واقع در استان اصفهان مشاهده کردند که گویش نایینی از وضعیت کاربردی خوبی برخوردار نیست و گویشی در معرض خطر محسوب می‌شود. به بیانی روشن‌تر، گویش نایینی در حوزه‌های کاربردی مختلف از جمله خانه، کوچه و بازار، و ارتباط‌های خویشاوندی تقریباً جای خود را به زبان فارسی داده است. حاجی‌زاده (۱۳۸۹) در بررسی و مقایسهٔ جایگاه و کاربرد دو زبان فارسی و ترکی در موقعیت‌های رسمی و غیررسمی در دو شهر قزوین و تاکستان به این مشاهدات دست یافت که در حوزه‌های غیررسمی که شامل خانواده، دوستان، و همسایگی است غلبه با زبان ترکی است، هرچند که زبان فارسی نیز در کنار آن کاربرد دارد. این در حالی است که در حوزه‌های رسمی که شامل دادوستد، آموزش، و اداری است غالباً از زبان فارسی استفاده می‌شود. گلشاهی (۱۳۸۹) هم، در مطالعهٔ حوزه‌ای خود در خصوص جایگاه و کاربرد دو زبان فارسی و بلوچی در دو شهرستان چابهار و کنارک این نتایج را به دست داد که زبان غالب در حوزهٔ آموزش فارسی ولی در سایر حوزه‌ها از جمله خانواده، همسایگی، دادوستد، و اداری بلوچی است. هم‌چنین، نوجوانان و جوانان و نیز افراد با سطح تحصیلات بالاتر در مقایسه با سایر گروه‌ها تمایل بیش‌تری به استفاده از زبان فارسی از خود نشان می‌دهند.

صفائی اصل و فامیان (۱۳۹۱) با مطالعهٔ میزان پایبندی دوزبانه‌های غیرفارسی‌زبان مهاجر در تهران به زبان مادری‌شان به این نتیجه رسیدند که میزان وفاداری به زبان مادری در بین دوزبانه‌های وابسته به طبقهٔ

متوسط پایین در مقایسه با دوزبان‌های وابسته به طبقه متوسط بالا کم‌تر است. جعفرزاده (۱۳۹۳) با بررسی جایگاه زبان مازندرانی و کاربرد آن در حوزه اداری در شهرستان قائم‌شهر به این نتایج دست یافت که گروه‌های سنی پایین، زنان، و شهرنشینان در مقایسه با گروه‌های سنی بالاتر، مردان، و روستائینان در حوزه اداری بیش‌تر از زبان فارسی استفاده می‌کنند که این خود از فرسایش و زوال تدریجی زبان مازندرانی در حوزه اداری در منطقه حکایت دارد.

۵. نتیجه‌گیری و بحث

حفظ یا تغییر یک زبان پدیده‌هایی نیستند که به واسطه یک فرد و در مدت زمان کمی وقوع یابند. تحقق پدیده‌های یادشده نیازمند گذر زمان و تلاش جمعی گویشوران آن زبان است. عوامل متعددی در زوال یک زبان دخالت دارند. از جمله این عوامل می‌توان به مهاجرت، شهرنشینی، صنعتی شدن، محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت‌ها، زبان آموزش و سوادآموزی در نظام آموزشی کشور، اعتبار اجتماعی زبان‌ها، و تعداد گویشوران یک زبان اشاره کرد. البته جوامع زبانی‌ای را می‌توان یافت که اعضای آن‌ها در جهت حفظ زبان بومی‌شان بر موانع یادشده غلبه می‌کنند و جلوی زوال زبانشان را می‌گیرند. اما باید توجه داشت که در اکثر موارد برخورد میان یک زبان اقلیت (مغلوب) و یک زبان اکثریت (غالب)، گویشوران زبان اقلیت تسلیم نفوذ زبان اکثریت می‌شوند و به تدریج زبان مادری خود را کنار می‌نهند. زوال تدریجی زبان‌های محلی ایران می‌تواند شاهدهی بر این مدعا باشد. بر اساس مطالعات انجام شده در زمینه جایگاه و کاربرد زبان‌های محلی ایران، می‌توان مدعی شد که گویشوران زبان‌های یادشده، به ویژه نوجوانان و جوانان و بین آن‌ها هم، به ویژه دختران و زنان، نگرش‌چندان مثبتی نسبت به زبان مادری خود ندارند و تلاش می‌کنند از به کارگیری آن دوری جویند. این دسته از گویشوران بر اساس نگرش‌های نه چندان مثبت و حتی منفی خود نسبت به زبان بومی‌شان در موقعیت‌هایی که می‌توانند از زبان مادری‌شان استفاده کنند ترجیح می‌دهند زبان فارسی را به کار گیرند و به زعم خود صاحب وجهه بالاتری شوند. بدین شکل، آن‌ها دست به تغییر زبان مادری خود می‌زنند و به زوال تدریجی آن کمک می‌کنند. از سوی دیگر، آن‌ها با تغییر زبان مادری خود هویت خود را هم تغییر می‌دهند، چرا که به باور جوزف (۲۰۰۶: ۳۹؛ نقل از دایرز، ۲۰۰۸)، رفتار زبانی افراد نشان‌گر هویت آن‌ها است.

سؤال مهمی که در این جا مطرح می‌شود آن است که چه عواملی سبب ایجاد نگرش‌های منفی در میان گویشوران زبان‌های محلی ایران زمین نسبت به زبان‌های مادری‌شان از یک سو و تلاش آن‌ها در جهت دوری جستن از به کارگیری آن زبان‌ها از سوی دیگر و در نتیجه، زوال تدریجی این دسته از زبان‌ها می‌شود. شناسایی این عوامل می‌تواند به برنامه‌ریزی صحیح و انجام اقدامات شایسته در جهت حفظ و تقویت زبان‌های محلی کشور که بی‌تردید بخشی از سرمایه‌های ملی محسوب می‌شوند کمک کند. در این جا، شایسته است به منظور عینی‌تر کردن موضوع بحث به دو مورد از این عوامل که در واقع، عوامل کلیدی هستند اشاره کنیم. یکی از این عوامل سازمان صدا و سیما و آن دیگری وزارت آموزش و پرورش است.

سازمان صدا و سیما و به ویژه تلویزیون که رسانه‌ای ملی است با تولید و پخش انواع سریال‌ها، فیلم‌ها، و سایر برنامه‌هایی که در آن‌ها نقش‌های مضحک و منفی با فارسی، آمیخته با لهجه‌های محلی ایفا می‌شود ناخواسته به زوال زبان‌های محلی کشور کمک می‌کند، چرا که چنین برنامه‌هایی به وجهه گویشوران زبان‌های محلی آسیب می‌رساند. در چنین شرایطی، گویشوران زبان‌های اقلیت، به ویژه نوجوانان و جوانان، نسبت به خود و زبان خود نگرشی منفی خلق می‌کنند. نتیجه آن که این دسته از گویشوران بر اساس نگرش‌های منفی ایجاد شده از به کارگیری زبان مادری تهدید شده خود پرهیز خواهند کرد. از این رو، از سازمان صدا و سیما انتظار می‌رود از یک سو از تولید و پخش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی‌ای که جایگاه زبان‌های محلی کشور و منزلت اجتماعی گویشوران آن‌ها و نیز وحدت ملی را تهدید می‌کنند قویاً خودداری کند و از سوی دیگر، با تولید و پخش برنامه‌های فاخر در دو سطح ملی و استانی در جهت ایجاد نگرش درست و ترویج نگرش مثبت نسبت به همه زبان‌ها و گویش‌های رایج در کشور و نیز گویشوران آن‌ها گام‌های مؤثری بردارد.

وزارت آموزش و پرورش نیز با اختصاص ندادن جایگاهی برای زبان‌های محلی کشور در برنامه مدارس و تمرکز محض بر زبان فارسی ناخواسته این باور را به دانش‌آموزان دوزبانه غیرفارسی‌زبان کشور القا کرده است که زبان مادری آن‌ها در عرصه آموزش رسمی ناتوان است و از این رو، کاربرد آن می‌بایستی به بیرون از کلاس و مدرسه محدود شود. چنین نگاهی از سوی وزارت آموزش و پرورش به زبان‌های محلی کشور موجب ایجاد نگرش منفی در میان دانش‌آموزان دوزبانه غیرفارسی‌زبان نسبت به زبان مادری‌شان و در نتیجه، عدم تمایل آن‌ها به استفاده از آن شده است. بر این اساس، انتظار می‌رود وزارت آموزش و پرورش با بهره‌گیری از تجربیات موفق آموزش و پرورش کشورهای دو یا چندزبانه مشابه ایران در زمینه چگونگی استفاده از زبان مادری دانش‌آموزان دوزبانه در امر آموزش و نیز انجام تحقیقات کاربردی در این زمینه بستر بهره‌مندی از زبان‌های محلی کشور در کنار زبان فارسی در کلاس‌های درس و حتی تدریس آن‌ها را فراهم نماید. بدین شکل، زبان‌های محلی هم همانند زبان فارسی با اهمیت جلوه داده می‌شوند که این خود، نگرش مثبتی را در میان دانش‌آموزان دوزبانه غیرفارسی‌زبان کشور نسبت به زبان مادری‌شان ایجاد می‌کند و در مقیاسی وسیع‌تر، از زوال تدریجی زبان‌های محلی جلوگیری می‌کند.

سخن پایانی آن است که بر اساس دیدگاه کریستال (Crystal) (۲۰۰۲؛ نقل از ترقی اوغاز، ۱۳۸۶: ۱۰۰) مبنی بر این که غنی‌ترین جوامع از نظر فرهنگی آن‌هایی هستند که بیش‌ترین تنوع زبانی را داشته باشند، می‌توان مدعی شد که ایران با برخورداری از تنوع زبانی چشمگیر جزو غنی‌ترین جوامع از نظر فرهنگی به شمار می‌رود. نکته دیگر آن که به باور زبان‌شناسان جهان، ایران با دارا بودن این همه تنوع زبانی عنوان 'بهشت زبان-

شناسان^۳ را به خود اختصاص داده است. ^۲ بر پایه این دو نکته، هر گونه تلاش در جهت حفظ و تقویت زبان-های محلی ایران در کنار زبان فارسی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

کتاب‌نامه

۱. اسماعیلی، محمدرضا، بشیرنژاد، حسن، و مهرداد روحی مقدم، (۱۳۸۶)، "بررسی جایگاه و کاربرد زبان مازندرانی و نگرش‌های گویشوران نسبت به آن در شهرستان آمل"، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، از ص ۱ تا ص ۲۸.
۲. بشیرنژاد، حسن، (۱۳۷۹)، بررسی کاربرد و جایگاه زبان فارسی و مازندرانی در میان دانش-آموزان و معلمان دوره متوسطه شهرستان آمل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. بشیرنژاد، حسن، (۱۳۸۳)، "زبان‌های محلی ایران و خطر انقراض"، فصل‌نامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۵ و ۶، از ص ۶۵ تا ص ۸۴.
۴. بشیرنژاد، حسن، (۱۳۸۴)، مازندرانی: جایگاه، کاربرد، و نگرش گویشوران در استان مازندران، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. ترقی اوغاز، حسنعلی، (۱۳۸۶)، "مرگ زبان"، نامه فرهنگستان، دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۳۳، از ص ۹۶ تا ص ۱۰۳.
۶. جعفرزاده، محسن، (۱۳۹۳)، "روند رو به زوال گویش مازندرانی در شهرستان قائم‌شهر"، چکیده مقالات دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، تهران: ایران.
۷. حاجی‌زاده، سهیلا، (۱۳۸۹)، بررسی و مقایسه جایگاه و کاربرد زبان‌های فارسی و ترکی در موقعیت‌های اجتماعی شهرهای قزوین و تاکستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
۸. داوری اردکانی، نگار، (۱۳۸۴)، "برنامه‌ریزی زبان و نظریه نگرش‌های زبانی"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۵۶، از ص ۱ تا ص ۲۳.

^۳ شایان ذکر است که این گفته از سخنرانی جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم، استاد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، در مراسم افتتاحیه نهمین همایش زبان‌شناسی ایران که در تاریخ ۵ و ۶ اسفند سال ۱۳۹۳ در دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد نقل می‌شود.

۹. داوری اردکانی، نگار و سید مهدی موسی کاظمی، (۱۳۸۷)، "گوش ناینی: بقا یا زوال؟"، گویش-شناسی، دوره ۵، شماره ۱، پیاپی ۷، از ص ۴۲ تا ص ۵۴.
۱۰. داوری اردکانی، نگار، (۱۳۸۸)، "برنامه‌ریزی زبان، فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن". فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۲، شماره پیاپی ۵، از ص ۹۹ تا ص ۱۲۱.
۱۱. رجب‌زاده، علی اصغر، (۱۳۸۲)، برخورد زبانی میان فارسی، مازندرانی و ترکی در شهرستان گلوگاه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۲. رنجبر، کتایون، (۱۳۸۴)، بررسی وضعیت دوزبانگی در میان دانش‌آموزان دبیرستانی ساکن استان کرمانشاه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۳. صفائی اصل، اسماعیل، (۱۳۸۳)، بررسی نگرش دانش‌آموزان دوزبان شهرمرد نسبت به کاربرد زبان فارسی با تکیه بر جنسیت و طبقه اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۴. صفائی اصل، اسماعیل و علی‌رضا قلی‌فامیان، (۱۳۹۱)، "دوزبانگی فردی، طبقه اجتماعی، بقا یا زوال زبان مادری"، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۵. کریمی، یوسف، (۱۳۷۹)، نگرش و تغییر نگرش، تهران، موسسه نشر ویرایش.
۱۶. گلشاهی، عباس، (۱۳۸۹)، بررسی جایگاه و کاربرد زبان‌های فارسی و بلوچی در شهرستان‌های چابهار و کنارک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
۱۷. مشایخ، طاهره، (۱۳۸۲)، بررسی کاربرد فارسی و گیلکی در میان دانش‌آموزان دوره پیش-دانشگاهی والدین آن‌ها در شهر رشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

18. Dyers, C. (2008), "Language shift or maintenance? Factors determining the use of Afrikaans among some township youth in South Africa", **Stellenbosch Papers in Linguistics**, Vol. 38, pp. 49-72.

19. Fasold, R. (1984), **The sociolinguistics of society**, Oxford, Basil Blackwell.

20. Habtoor, H. A. (2012), "Language maintenance and language shift among second generation Tigrinya-speaking Eritrean immigrants in Saudi Arabia", **Theory and Practice in Language Studies**, Vol. 2, No. 5, pp. 945-955.
21. Kedrebeogo, G. (1998), "Language maintenance and language shift in urkina Faso: the case of the koromba", **studies in the linguistic sciences**, Vol. 28, NO. 2, pp. 165-192.
22. McKenzie, M. R. (2010), **The Social Psychology of English as a Global Language: Attitudes, Awareness and Identity in the Japanese context**, Heidelberg, Germany, Springer.
23. Namei, S. (2012), **Iranians in Sweden: A study of language maintenance and shift**, Uppsala Universitet.
24. Wardhaugh, R. (1986), **An introduction to sociolinguistics**, Oxford, Basil Blackwell.
25. Preston, D. R. (1989), **Sociolinguistics and second language acquisition**, Oxford, Basil Blackwell.
26. Xia, N. (1992), "Maintenance of the Chinese language in the United States", **The Bilingual Review**, Vol. 17, NO. 3, pp. 195-209.

